



جامعه به خود پیچیده

مجلس آستان قدس روحانی

هاله سخانی
پیامبر «وحی یلب» عبارتی است که مرحوم طالقانی در «پرتوی از قرآن» درباره حضرت محمد(ص) به کار می برد؛ یعنی پیامبری که به تلاش و سعی و وحی را جستجو می کرد و ذهن پویای او در انتظار دریافت پیام آرام نمی نشست.

اگرچه در حرا غافلگیر شد و آن شب سرمایه از کوه فرود آمد و در خانه پنهان شد و خود را در پتویی پیچید. یک آموختن به اسم رب و پروردگارش را از همان شب عجیب آغاز کرده شمس دیگر جبرئیل برایش پیام آورد «هان ای جامه به خود پیچیده!» شب را جز لنگی بر خیز و قرآن بخوان. می خواهیم گفتاری گران را بر تو افتاد کنیم» آن شب به محمد(ص) خودسازی را آموختند تا چگونه خود را تربیت کند و ظرفیت دریافت بهتر «وحی» را به دست آورد. پیامبر از آن پس هر چه آموخت به کار گرفت. کلمه به کلمه ای را که شنید بر جان خود آویخت و در جای جای زندگی پیاده کرده خود را ساخت و متحول کرد و در پیرامون خود موجی از تحول ایجاد کرد.

محمد(ص) تنها گیرنده ای ثابت و بی تغییر برای ثبت و ضبط پیام های وحی نمی توانست باشد. تعاضلی میان او و «پیام» صورت می گرفت که قرآن، خود درباره این تحول و رشد پیام هایی دارد. در سوره «عسی» به حکایتی اشاره می کنند در سال سوم بعثت این سوره در زمینی نازل می شود که پیامبر در شروع دعوت رسمی اش جلسه مهمی با سران قریش و سردمداران مکه دارد. در آنجا

از وی می خواهد چهار سال بعد در سوره طه خطایی نظیر این سخن به پیامبر می گویند. های پیامبر برای خواندن قرآن پیش از آن که «وحی» بر تو نازل شود شتاب مکن و بگو پروردگارا! بر علم من بیفزای.» (۲) در اینجا راهکاری مشخص و معین پیش پای وی نهاده می شود و آن افزودن بر علم و شناخت است. شناخت و معرفت به جای تبعیت محض، افزودن علم برای بالا بردن «ظرفیت» دریافت وحی یک آموزش عملی است که محمد(ص) آن را تمرین می کند. بدین ترتیب مسائل های سخت مکه با مرور تاریخ گذشتگان و داستان انبیاء سوره هود، یوسف و توحیه به صبر و حق (و توأما بالحق و توأما بالصبر) سپری شد.

سال ها گذشت و صبح صادق دمید و نوبت رونق کار مسلمانان هم فرا رسید. در مدینه، برنامه های پیامبر و مسلمین بسیار دقیق تر و پیچیده تر از گذشته بود. محمد(ص) در مقام یک حاکم انتخاب شده از سوی نمایندگان دو قبیله اصلی و بزرگ آن شهر، مدبریت جامعه ای واقعی، زنده و متکثر را بر عهده می گیرد. در بسیاری از موارد به شهادت خود قرآن، پیامبر(ص) پیش از دریافت وحی، ناچار به تصمیم گیری بوده است. در آنجا بود که پیامبر با رویکردی خلاق، خاتمیت را پیش از گذشته تجربه و تمرین می کرد و هر آنچه به اسم رب پروردگارش به او آموخته بود و آنچه بر شناخت و علم خود افزوده بود را به کار می بست. او می یابست با حوادث بی دریغ جامعه ای نو، یا پیروان گوناگون اندیشه های دیگر، مزاج بر خورد می کرد. درگیر می شد. تدبیری می اندیشید و راهی می جست.

در مدینه خطب های قرآن نیز لحظی جدید به خود می گیرد. در آیات سال های نخستین در مدینه در سوره بقره می بینیم که وقتی پیامبر در پی یافتن قبیله جدیدی می گشت، خطاب می آیند: «ما به هر سو نگرستن تو را در آسمان ها نظاره می کنیم به زودی بانشد که قبه ای به تو نشان دهیم که خشنود شوی.» (۴) در اینجا درخواست و جستجوی پیامبر برای حل مفصلی که در یک جامعه انسانی با آن برخورد کرده است، مبنای وحی قرار می گیرد و درخواست او به خواست خداوند همسو می شود و خشنودی پیامبر می شود خواست خدا.

محمد(ص) در مدینه تئوری به اقداماتی می پردازد که صلاحیت مدیریت وی را حتی در مقیاس های امروزی به اثبات می رساند. او اساس حکومت خود را با پیما ن های مستحکم می کند. از همان آغاز هجرت با پیروان خود از یکسو و از سوی دیگر با همه مردم شهری که تحت امر وی قرار دارد قراردادهای جداگانه ای امضا می کند. در پیمانی که با نمایندگان خاص یا با پیروان خود بسته است، شرط اعتقادی نیز قید شده است. برای خداوند شریک قرار نهدید زنا نکنید، فرزندان خود را در گور نکنید. پیمان برادری در میان مهاجرین و انصار نیز یک پیوند دوستی میان دو همکیش را با پیوندی عاطفی و خانوادگی استوار تر می کرد. (۵) اما در میان مردم به عنوان شهروندان مدینه، پیمانی امضاء کرد که بیست و چند بند داشت. در این پیمان ضمن آن که از فساد و قتل منع می کرد، لکن شرطی در عقیده و اندیشه در آن قید نشده بود. پیمانی بود که به گفته مارسل بوآزار (۶) مانند قراردادی

روحانی

دیگر از شیوه های پیامبر، ارزیابی حوادث با نگاه به درون بود و این همان چیزی بود که از قرآن آموخته بود. رفتار او در برخورد با پیروزی و شکست مسلمانان، ارزیابی ضعفها و ذهنیتها و عملکردهای نیکو یا خطایی بود که موجب آن پیروزی و شکست را فراهم



می ساخته است حتی در میان دشمن نیز قرآن در سوره انفال که در تحلیل جنگ بدر و پس از آن نازل شده می فرماید: «این ضربه ها که می چشند به خاطر محمد (ص) در مدینه انبیا به اقداماتی می پردازد که صلاحیت وی در هدایت و احتی در مقیاس های آموزشی به اثبات می رساند. او اساس حکومت خود را با پیمان هایی مستحکم می کند.

احد بوده چه در همان بحبوحه جنگ و چه روزهای ناگوار پس از آن در تاریخ اسلام احد عمیق ترین بحران بود مسلمین در این جنگ ضربه سختی خوردند و شکستی دلفشان را گرفت که دچار تفرقه شدند و شک و تردید نسبت به اصل و حقیقت راهشان در آنان پیدا شد و افکار دوران جاهلی به سرافشان آمد. از سوی دیگر در مدینه چنین شکستی زمان تکوین رقیبان و مخالفان و اهل کتاب را به یاد آن شهرتی که مسلمین در تمام شبه جزیره بر هم زده بودند می گشود و اسباب تخفیف و تضعیف اسلام را فراهم می کرد. پیامبر مستعولیت تلخ این پیامد را بر دوش خود احساس می کرد. شنیده شد که گناهی بر گردن غیر از خود و یاران خود بیفکنند و دعای او که به پاران و اصحاب نیز آموخته بود، آن بود: «پروردگارا (دنیاه) خطاهای ما را از یاد مروی و شراف ما را بخشای و جبران کن و قدم های ما را استوار گردان و ما را بر قوم کافران نصرت عطا کن. (۱۰)

محمد (ص) خود را موظف به برخورد با این بحران می دانست و فقهایی برخورد نکرد و منتظر حوچی نیز ننشسته او سعی در جبران مافات نمود تا صحنه را به نفع سپاه مدینه تغییر دهد. در این برخوردها محور هایی مهم تر به نظر می رسد که در اینجا یادآور می شویم:

نخست آن که پیامبر در هنگامه این جنگ و نه پیش از آن، حوچی از سوی خداوند دریافت نکرد خود گذاره امور را به دست گرفته برای همین مسئولیت سنگین تر بود. دوم آن که تلاش کرد نقش ها را تقسیم کند و از ایفای نقشی قهرمانه برای خویش (بر خلاف آنچه در کتاب های تاریخ می نگارند) پرهیز کند و تجربه خاتمیت را در این تقسیم کار با دیگران به آنان منتقل کند. او حتی با انتخاب مواضع خوب و گرفتن فرصتی یک روزه از دشمن، در به توفیق انداختن جنگ از نیروهای طبیعی نیز برای پیروزی بهره گرفت. در طول شب گروه گروه نیروهای مسلمین را از راهی میان سر و سنگلاخی که یک کار شناس محلی به او معرفی کرده بود به پشت دشمن مستقر در شمال مدینه و به دامنه کوه احد رساند تا صبح فرود بیست به کوه احد و در جای بلندتری بنشیند و اغلب نیز در چشم دشمن پتابد این غافلگیری موجب تضعیف روحیه و تغییر موضع و برهم ریختن آرایش نظامی

دشمن شد بی آن که خونی از هر دو طرف بر زمین ریخته شود. مهم تر از همه رفتار پیامبر در هنگام هزیمت سپاه مسلمین بود. در آن بحبوحه و بحران شایع شد که پیامبر کشته شده است. جبران از این قرار بود که یکی از بهترین یاران تربیت شده او، مصعب بن عمیر، که شهادتی نیز به او داشته پس از نبرد سختی، زخمی کاری خورد و بر زمین افتاد. این فرد با آخرین رمقی که برایش مانده بود پیش از آن که جان به جان افرین تسلیم نماید، جسنای بر زبان آورد او فریاد زد: «محمد نیست مگر فرستاده ای که پیش از او نیز فرستادگانی بودند» گویی می خواست پسا این حرف به دشمن لقیه کند که این محمد (ص) است که کشته شده تا خیال کنند در صف مقابلان دیگر پیامبری نیست و قهرمانی وجود ندارد تا خیالشان راحت شود و از هجوم دست بردارند. از سوی دشمن واقعا همین طور فکر کرد و شایعه پیچید که محمد کشته شد. محمد کشته شد مسلمین نیز که در آن گیرودار افاق روشنی نمی دیدند باز کرده بودند که پیامبرشان از بین رفته و اندوه مرگ او بر اندوه شکستشان افزوده شد «و انکم غما بقم لکلا تحزنوا علی ما فاتکم و ما اصابکم و الله خبیر بما تعملون» (۱۱)

زمانی گذشت و چند نفر از یاران، او را پیدا کردند و دانستند که او زنده است. ولی محمد (ص) انگشت روی لبان خود گذاشت که سکوت کنید و نگویید من زنده ام. در این زمان هزیمت سپاه مسلمین، که همه در حال فرار بودند رسول خدا، دوستان را دعوت به سکوت کرد: «نگارید فکر کنید این خبر درست است، بنگارید این کسان و این رزمندگان که می دوند و به سمت بالای کوه می گریزند خیال کنند پیامبرشان مرده است یا باز هم به گذشته های می گردند؟ چالب آن که این جمله شکستناکیز که بر زبان آن یار شهید جاری شده بود می شود همین آیه قرآن و در لایه لای خطوه آن می نشیند. آیه ۱۲۴ آل عمران می فرماید: محمد نیست مگر فرستاده ای که پیش از او فرستادگانی بودند پس اگر او بمیرد یا کشته شود، به اعتاب خود بر می گردید. پس قرآن نیز می خواست نقش قهرمان گونه را از روی پیامبر بردارد.

سوم آن که پیامبر خطای این شکست را بر گردن عثمانی خاص نگذاشته کسی را توبیخ، نکوهش یا تنبیه نکرد. قرآن رفتار و منش او را با مردم و حتی با خاطیان جنگ احد، انسانی ترین عامل حفظ سلامته وحدت و تجمع دوباره آن مردان می داند. اگر چنین رفتاری نبود از نظر قرآن پس از آن تردیدها، تفرقه و هزیمت حتمی بود «اگر سخنندل بودی از گروخت پراکنده می شدند و می رفتند» (۱۲) و پس از آن اخلاق برتری را به پیامبر می آموزد: «پس از خطایشان در گذر برای آنان طلب مغفرت کن. (به گفته مرحوم طالقانی، مغفرت به معنای طلب آموزش و در عین حال جبران است) با آنان در کارشان مشورت کن (آنها را مشا کت بده) سپس حرم کن و بر خداوند توکل نما» (۱۳) پیامبر با همین مردم مشورت می کرد چرا که «هر» در سوط به همه آنان بود و توکل آخرین مرحله تصمیم بود توکل برای آن که خداوند را وکیل قرار دهد برای آن که اگر حتی کیم درصد از توان انسانی در این مردم

باقی مانده است. به نیروی صدر صد لایزال وصل شود، چنانچه ملائکه و نیروهای طبیعت در آغاز کار به پاری آنها آمده بودند. این آموزهای بود که محمد (ص) با وحی آموخته به کار بسته تجربه و تمرین کرد و اینک به مانتقل می کند تا پس از او که ختم رسولان بوده بی راهماندیم.

چهارم جستجوی راه جبران بود. جبران یک شکست از خود آن واقعه بسی مهم تر است مسلمین برای جبران شکستی که انتظارشان را زیر سؤال می برد چه کار می توانستند بکنند؟ غروب روز شنبه ۱۵ شوال سال سوم هجری که خستگان جنگ یک روزه به خانه های خود در مدینه بر می گشتند، تلخ نگاه های غمگین مردم آشنا با نظره های خردمندی با عتاب آلود دیگران را داشتند.

ولی پس از دو ساعت از آن لیل همه راه به مسجد خواندا قاصد مسلمین خیر آورده بود که در میان سپاهیان قریش، و زمره برگشتن و تمام کردن جنگ با مدینه در گرفته است و احتمالاً قصد دارند از میانه راه مکه بازگردند. همین خبر باعث شد که پیامبر دوباره رزمندگان احد را به جنگی یا عملیات تمقیی دیگر دعوت کند. برای کی؟ فرده همین فردا چالب آن که برای شرکت در این عملیات تنها و تنها از اهل احد دعوت می شد چون این مسئله آبرو و اعتبار بود از آن کسانی که تازه نفس بودند در شهر مانده بودند یا عذری داشتند که در احد شرکت نداشتند و یا سپاهیان این لیبی که از نیمه راه بازگشته بودند کسی زانپذیرفتند (۱۴)

چالبتر آنکه آن رزمندگان خسته و مجروح هم «چون استفتا» این دعوت را پذیرفتند حتی دو یا سه نفری بودند که خیلی وضع وخیمی داشتند آنها روی دوش پدر یا فرحالی که برادر یا رفیقشان زیر بنه لسان را گرفته بود، به مسجد آمده بودند و می گفتند: «ما هستیم» اینها فردا یعنی روز یکشنبه ۱۶ شوال حرکت می کنند به سمت حمرالاسد. نام این عملیات مهیب حمرالاسد یا شیر سرخ بود و هجیب است که در تاریخ و در میان ما مشهور نشده است. محل عملیات دو و نیم روز تا مدینه فاصله داشت. این بار پس از یک هفته آنان با سربلندی بازگشتند بوسفیان هنگامی که اردوی مسلمانان را در نزدیکی سپاهانش دید و رزمندگان مجروح را این همه پیگیر و مصمم یافت. راه مکه را در پیش گرفت و از فتح مدینه طمع برید.

پنجم که مهم ترین نکته این جریان است مرحله تحول مردم است. رشد و تربیت نیروی سوم، مردم، یعنی کسانی که به ظاهر نقش عمده و مهمی در جنگ نداشتند و چاودار هم نبوده اند، توده مردم، خانواده ها زن ها و بچه ها بر خورد پیامبر با اینها چگونه بود؟

نام «این نام مستحکم» بود. فرخای آن روز دوباره همین افراد در شهر می ماندند شهری که شهر مخالفان بود. این بار برای یک هفته، پیامبر و مردان دیگر آنها را تنها می گذاشتند و باز هم حاکم شهر، پیرمردی نابینا این همان مردانسته همان مردی که سال ها پیش پیامبر از مزاحمت او در جمع سردمداران قریش روی در هم کشیده بود حالا اینسان تنها مستگردان شهر مخالفان می شدند و این تربیت و رشد مردم بود و تک تک افراد مردم که تجربه احد نمونه ای از آن بود.

در پایان، بدون هیچ شرح و تفسیری، خلاصه ای از خطبه ای را که پیامبر در صبح روز جنگ احد برای سرایانش ایراد کرد می آوریم. هنگامی که صفها ارسته و منظم شده، پرچمدار معین شده و همه آماده شدند و دل همه تیروهای اسلام و یاران پیامبر در تب حمله و دفاع می تپد. پیامبر سپاه خود را به تائی و صبر دعوت می کند و می فرماید: «تا نگفتم جنگ را شروع نکنید» و سپس شروع به سخن می کند:

«ای مردم شما را سفارش می کنم به آنچه خدایم در کتب خود به من سفارش فرموده است و آن اطاعت خدا و دوری جستن از معرفت اوست.»

شماره روز در منزلگاه مکه گرفتن و اندوختن هستند. هر کس باید وظیفه خود را به یاد آورد و نفس خود را به شکنجایی، یقین، کوشش و تلاش وارد که جهاد با دشمن، سخت و گرفتاری اش شد بد است. کم تند افرادی که «سعادت» رفتن به جهاد را داشته باشند مگر آنان که خداوند آهنگ راهنمایی آنها فرماید.

عمل خود را با هوس در جهاد آغاز کنید و با کوشش، آنچه را خداوند به شما وعده داده است بخواهید. اختلاف و ستیزه گری و پراکنده گی، مایه ضعف و نابودی از چیزهایی است که خداوند دوست نمی دارد و در آن صورت نصرت و پیروزی عطای فرماید. ای مردم! هر کس چه مسلمان و چه کافر، نیکی کند مزد او بر عهده خداست که در این جهان یا آن جهان پاداش خواهد شد. هیچ کس نمی میرد مگر آن که به آنچه روزی اوست برسد. هیچ چیز از آن کم نمی شود، اگر چه دیر انجام پذیرد. از خداوند که رب شماست بترسید و بر طلب روزی خود به طریق پسندیده اقدام کنید. اگر روزی شما به تأخیر افتاد، شما را اودار نکند که با معصیت پروردگار در طلب آن برآیند. هر مؤمنی نسبت به مؤمنان دیگر مانند سر نسبت به پیکر است که چون به درد آید همه بدن به خاطر آن به درد می آید»

پانوشته ها:
۱- سفر ۱۱
۲- قیامت ۱۷۲-۱۸۰
۳- طه ۱۱۲
۴- بقره ۱۲۲
۵- تاریخ طبری ج ۳ ص ۸۲
۶- مومل بوزار، اسن دوستی در سلاطین ۱۱۸
۷- تاریخ طبری ج ۳ ص ۸۸
۸- همان
۹- همان
۱۰- آل عمران ۱۳۲
۱۱- آل عمران ۱۵۲
۱۲- آل عمران ۱۵۹
۱۳- همان
۱۴- ولدی، معزی ص ۲۲۲
۱۵- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۲۷